



زنده باد مقاومت مردمی علیه دیکتاتوری

یکشنبه ۲۴ آبان ماه ۱۳۸۸

پزشک کهریزک در ۲۶ سالگی سگته کرد؟

برخی سایت ها خبر مرگ مشکوک پزشک بازداشتگاه کهریزک را منتشر کرده اند. پزشک جوان ۲۶ ساله ای به نام پوراندرزجانی که سربازی خود را در این بازداشتگاه سپری می کرده جان باخته و جسد وی در تبریز به خاک سپرده شده است.

کهریزک که کمپ مرگ نوین جمهوری اسلامی نام

فتح نشده است تا مدارک و اسناد جنایت های پاسداران و بسیجیان و نیروهای انتظامی حاکمیت منتشر شود. خامنه ای پس از آشکار شدن بخشی از فجایع صورت گرفته در این مکان و برانگیخته شدن افکار عمومی، به سرعت دستور تعطیلی این بازداشتگاه را صادر کرد. به نظر می رسد پاکسازی تمام اسناد و مدارک جنایت های کهریزک در اولویت های رژیم قرار دارد، و حتی مدارک انسانی موجود در پرونده نیز در معرض انهدام و پاکسازی قرار دارند.

گرفت، در روزهای پس از مبارزات خیابانی مردم به مکانی مخوف برای اعمال شکنجه و قتل سازمان یافته ی معترضین بدل شده بود. بسیاری از جوانان معترض در این شکنجه گاه ولایی مورد شکنجه و بدرفتاری قرار گرفتند، مورد تجاوز واقع شدند و تعدادی نامعلوم در آنجا به قتل رسیدند. شاهدین عینی از نقش مستقیم رادان در اداره و کنترل این بازداشتگاه نقل کرده بودند. آشوبتس جمهوری اسلامی، اما هنوز توسط قدرت مردمی

با تبدیل حکم ده سال زندان به حکم اعدام برای یک زندانی سیاسی:

احسان فتاحیان جاودانه شد

سرکوب دولتی بوده است. یکی از دلایل این امر آن بوده است که همواره دولت برای اقدامات خشن خود در حاشیه ها زیر فشار کمتری بوده است. بازداشت ۱۰۰ روزه ی یک روزنامه نگار در تهران بیشتر واکنش بر می انگیزد تا اعدام یک فعال سیاسی در کردستان یا بلوچستان. امکانات و فرصت های اجتماعی کاملاً نامتوازن توزیع شده است. مردمی که در مرکز زندگی می کنند، به تحصیلات بالاتر، امکانات ارتباطاتی وسیع تر، ابزارهای بیانی گسترده تر و ... دسترسی دارند تا مردمی که در پیرامون زندگی می کنند. این نابرابری شدید اجتماعی، مبارزه برای آزادی های سیاسی را نیز متأثر می کند. مبارزه برای آزادی های سیاسی و اجتماعی، به مبارزه برای برابری اجتماعی گره خورده است.

آیا می توان قفز و توسعه نیافتگی مناطق حاشیه ای ایران را دید و چشم بر آنها بست؟ آیا می توان سلب مشارکت مردم را در اداره امور اجتماعی خود دید و قلم را به نفع سلب مشارکت کنندگان به کار گرفت؟ چگونه می توان خود را روزنامه نگار جامعه نامید و تاریخ تبعیض و ستم اجتماعی را مرور نکرد؟

بار دیگر می توان به روشنی مشاهده کرد که کسانی که دم از آزادی خواهی می زنند، اما چشم بر نابرابری های اجتماعی بسته اند، آزادی خواهی شان دروغین است. آنها آزادی فعالیت خود را می خواهند، و نه آزادی جامعه را. چرا که یک جامعه آزاد، یک جامعه برابر است، و گروه های بهره مند در جامعه از چنین جامعه ای ترسان هستند. امیر. ک

های اصلاح طلبی ایرانی بود، و برای بازار آزاد و حکومت معتدل دینی تلاش می کرد، به طور قطع بهانه ای به دولت برای دور جدید اعدام ها نمی داد. اینان احتمالاً معتقدند که اگر سهراب اعرابی نیز به خیابان نمی آمد و اجازه می داد رهبران اصلاح طلب ایرانی از طریق مکانیزم های قانونی مسأله تقلب در انتخابات را پیگیری کنند، دولت را مجبور نمی کرد به روی او آتش بگشاید.

طرفه آن است که این دست افراد خواهان امکان آزادی فعالیت سیاسی گروه های مخالف نیستند. آنها از دردها و رنج های مردم محروم و فرودست کردستان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، محله های محروم کلان شهرها و غیره نمی نویسند، آنها از حق مردم برای تشکل و سازماندهی خود دفاع نمی کنند. آنها می گویند برای اینکه زنده بمانید به زیر چتر ما بیایید. اهداف و برنامه های سیاسی ما را بپذیرید، برای منافع ما تلاش کنید، و آن هنگام است که ما در نقش نویسنده و فعال حقوق بشر و روزنامه نگار و تحلیلگر از حقوق مدنی شما دفاع می کنیم. آیا اینان غافلند از اینکه مسیر هموارتری نیز وجود دارد؟ اگر این مردم قرار بود باورها، آرمان ها و مطالبات خود را فراموش کرده، برای زنده ماندن به زیر چتر شما بیایند، چرا چتر ولایت فقیه و احمدی نژادی را انتخاب نکنند؟

در ایران کنونی، محورهای ستم متعددی وجود دارد. یکی از مهمترین این ستم ها، تبعیض سیستماتیک میان مرکز و حاشیه است. در تهران دولت ترجیح می دهد در اغلب موارد با باتوم و گاز اشک آور معترضین را سرکوب کند. در کردستان اما به کرات گلوله و اعدام و کشتار ابزار اصلی

برای جلوگیری از بیماری ها و به ویژه بیماری آنفولانزای نوع A در کشور تشدید شده است.

بیستم آذرماه سال گذشته هم پس از گذشت چهار ماه از پرداخت نشدن حقوق کارکنان و کارگران شهرداری خرمشهر، شمار زیادی از کارگران شهرداری این شهر، با دست کشیدن از کار و تجمع در برابر شهرداری، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

کارگران شهرداری خرمشهر امسال در شرایطی اعتصاب کرده اند که رانندگان سازمان اتوبوس رانی و حمل و نقل درون شهری خرمشهر پنجم آبان ماه امسال در اعتراض به پرداخت نشدن چهارماه حقوق خود به مدت چندساعت دست از کار کشیدند.

حدود ۳۵۰ نفر از کارگران شرکت کشتی سازی «بحران» خرمشهر هم ۲۵ مرداد امسال به دلیل بی کار شدن و تعطیلی واحد صنعتی خود، مقابل فرمانداری خرمشهر تجمع کردند و خواستار رسیدگی به اوضاع نابسامان خود شدند.

بحران در خرمشهر

مردم خرمشهر در شهری زندگی می کنند که باید آب آشامیدنی را با بشکه بخرند، فاضلاب های جاری را تحمل و سگ های ولگرد را به عنوان یک تهدید قلمداد کنند. احمدی نژاد در سفر سوم خرداد به خرمشهر که با استقبال سرد مردم این شهر و حمل پلاکاردهای «فقط دروغ» از سوی مردم همراه بود، اعلام کرد که پروژه انتقال آب از کرخه به این منطقه با سرعت خوبی در حال انجام است. رییس دولت اعلام نکرد که مردم خرمشهر چه وقت می توانند از این پروژه آب رسانی بهره برداری کنند.



اگر گفتی چه در مشت گره شده دارند؟

سیمین مسگری

بی شک این آخرین ابزار هر رژیم دیکتاتوری در حال احتضار است. مگر بالاتر از سیاهی رنگی نیز هست؟ تمام ورق های دست حاکمان جمهوری اسلامی همین بود که دیدیم. تورم، تقلب، کشتار، زندان و شکنجه و اعتراف و هم اکنون اعدام. ولی دیگر کیست که این دست رسوای علیل برایش رو نشده باشد؟

حاکمیت تمام تک خالهایش را در آغاز مبارزه رو کرده بود. اعدام های گسترده روزهای پس از انقلاب، کشتار های گسترده سال های ۶۰ و ۶۷ قتلهای زنجیره ای، طرح امنیت ملی، آتش گشودن به مردم در خیابانها و اینک و دگر بار اعدام مخالفان.

حذف فیزیکی مخالفان در سی سال گذشته، یکی از اولین راهکارهای حاکمیت ایران برای بقای خویش بوده است که بود خود را در گرو نبود ناخواهانش یافته است. با این هدف و در این مسیر نیز از هیچ سوعیتی در نه تنها کشتار که نحوه کشتار مخالفانش، اباء نکرده است.

زعم رژیم، با قتل عام نسلی دگراندیش و مبارز و خشکاندن ریشه های عناد و جاسازی کودکان انقلاب در مدارس اسکولاستیکش، ایجاد شکاف بین این دو نسل و تولید هواداران به هوای تضمین هستیش بود.

نسلی که حافظه اش را فله فله چال کردند تا تاریخ جغرافیایی که ایران می خواندش، انقلاب اسلامی باشد و بزرگ مردانش گورکنانی که زمین به عدالت بیل زدند برای مستضعفان و پا برهنگان.

نسلی که دستش را گرفتند و پا به پا بردند تا رفتن بیاموزندش و پر کنند سنگر مساجدشان را. نسلی که جواز ورود به کلاس درسش، فریادهای جان فدایی این و آن در صفهای صبحگاهی اش بود و کتاب کلاس بی پنجره پرورشی اش، صحیفه نور.

این نسل امروز قد کشیده است، بزرگ شده است، راه می رود، می دود، فریاد می زند، باتوم میخود، زمین می خورد، بلند می شود، خیز برمی دارد و بر چهارپایه قرار می گیرد. صحنه آشناست علی رغم همه حافظه های چال شده. گور کنان هنوز نیز سزیف سان سنگ می غلطاندند به چاله ها. به امید اندکی نصر. اما این ورق آخرشان روست. سالهاست که روست و دیگر هیچ ربعی بر نمی انگیزد.

کی گمانش را می کرد که همه محاسبه ها اشتباه از آب درآمد و نسلی که در ۶۰ زاده شد و در ۶۷ به عزم آگاهی به صف صبحگاهی جهل بسته شد، اینچنین سرفراز خیز بردارد بر چهارپایه.

از احسان سخن می گویم. از آنان که به صف شده اند پشت سر احسان. صفی که به یاد می آورد حافظه چال شده اش را و رژیمی که فراموش کرده است که طوفان اکنون، جوانه های بادهایی است که به زیر خاک شدند. که به خاکشان کرد تا به فراموشی بسپاردشان.

اما این نسل نخواهد نشست که نسلی بگذرد و کودکان ناهمگون طوفان زاده شوند. این شعار نیست. خط و نشان است. نمی بیند خرابی هایی را که طوفان به بار آورده در ظرف تنها چند ماه. درگرفته و تا نابودی کامل پیش خواهد رفت تا به سامان برساند.

اگر محصول باد طوفان گشت، محصول جوخه های اعدام خوشه های خشم است.

بیچاره دیکتاتور آلزایمر گرفته. خاصیت پیری است و پایان. و از این روست که به اعدام و حذف فیزیکی فرزندان انقلابش روی آورده است.

چه آرام است این نسل و چه استوار خیز بر میدارد. چه آشوب است دیکتاتور و چه دستپاچه چهارپایه می کشد.

از همان ابتدا دستت رو بود برای این نسل دیکتاتور. اما تو می دانی این نسل چه در مشت خود پنهان دارد؟



شوری آب در شهرهای آبادان و خرمشهر از ۲۰ هزار واحد بالاتر رفته تا حدی که برای استحمام هم قابل استفاده نیست و دستگاه های آب تصفیه کن شهری نتوانسته شوری آب این شهرها را کم کند.

آمار دقیقی از نرخ بیکاری در خرمشهر در دست نیست اما خبرگزاری فارس گزارش داده بود که بیش از نیمی از مردم شهر زیر خط فقر، ۴۵ درصد آنها تحت پوشش کمیته امداد و بهزیستی و نرخ رشد بیکاری ۲۷ درصد است.

بر اساس قانون، تامین شغل، رفاه و مسکن شهروندان کشور برعهده دولت است و مشخص نیست وعده های دولت به ویژه تامین آب آشامیدنی، راه حل فاضلاب و مینروبی در استان جنگزده خوزستان چه زمانی تحقق پیدا می کند.



احسان فتاحیان، عضو سازمان کوموله، به دلیل فعالیت سیاسی علیه جمهوری اسلامی اعدام شد. او که پیشتر به ده زندان محکوم شده بود، در تجدید نظر به اعدام محکوم شد و در فاصله کوتاهی در زندان سندانج اعدام شد. جنایت محاسبه شده و برنامه ریزی شده ی دولتی برای سلب حق حیات انسانی بود که در برابر حققان و نابرابری حاکم بر جمهوری اسلامی تسلیم نشده بود و برای زندگی آزادانه و برابر مردم خود به مبارزه سیاسی روی آورده بود. او شجاعانه مرگ در مبارزه را بر زندگی در تسلیم ترجیح داد. شاهدان عینی نوشتند که او منتظر نشد که چهارپایه را از زیر پای او بکشند. او خود را رها کرد و به کهکشان شهدای راه آزادی و سوسیالیسم پیوست.

از شگفتی های فضای سیاسی آن است که برخی از روزنامه نگاران و فعالین سیاسی، احسان فتاحیان و فعالیت او در یک سازمان سیاسی پیکارجو را مسبب واکنش های خشونت آمیز دولتی می دانند. آنها معتقدند که اگر احسان به جای عضویت در سازمان کوموله، عضو یکی از خوشه

کارگران شهرداری خرمشهر اعتصاب کردند

کارگران شهرداری خرمشهر در اعتراض به وضعیت بحرانی بهداشت این شهر دست به اعتصاب زدند.



سایت خبری آینده گزارش داد این اعتصاب در رابطه با بحران عدم جمع آوری زباله خرمشهر بوده است. به گزارش هرانا به نقل از مردمک ، بحران زباله و پیامدهای بهداشتی این بحران در شرایطی خرمشهر را فرا گرفته است که محمود احمدی نژاد خود را فرماندار این شهر اعلام کرده است.

احمدی نژاد در ادامه سفرهای استانی خود در روز سوم خرداد امسال در جمع مردم معترض شهر اعلام کرد «بنده شخصا امروز در جمع شما تصمیم گرفته ام که به عنوان فرماندار یا معاون فرماندار در خدمت شما باشم تا شخصا پیگیر امور برای اجرایی شدن هر چه سریع تر آن باشیم.» این در شرایطی است که شهروندان خرمشهر در حالی با مشکلات بهداشتی روبهرو شده اند که تبلیغ برای پیشگیری از ازدیاد میکروب و توسعه هشدارها و اقدامات بهداشتی

اخبار کوتاه

حسام سلامت به ۴ سال زندان محکوم شد

حسام سلامت دانشجوی رشته جامعه شناسی در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تهران که در پی آغاز مبارزات خیابانی مردم در تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده و پس از گذراندن دو ماه بازداشت در بند ۲۰۹ اوین با قرار وثیقه ی ۲۰۰ میلیون تومانی آزاد شده بود، هفته گذشته در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به تحمل چهار سال حبس تعزیری محکوم شد.

لازم به ذکر است که حسام سلامت که خود در آزمون دکترای جامعه شناسی در دانشگاه تهران با رتبه نخست پذیرفته شده بود، با دخالت های مدیر گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران و نهاد های امنیتی خارج از دانشگاه از ادامه ی تحصیل بارماند و در کمیته ای که توسط دانشجویان ستاره دار برای دفاع از حق تحصیل تاسیس شده بود فعالیت می کرد.

تلاش های او برای دفاع از حق تحصیل از طرف بیدادگاه جمهوری اسلامی مستحق ۴ سال زندان تشخیص داده شد.

اعتصاب غذای کاظم رضایی در شیراز

کاظم رضایی دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه شیراز که در پی حمله نیروهای لباس شخصی و امنیتی به دانشگاه شیراز در روز ۱۳ آبان بازداشت شده است ، از روز دوشنبه دست به اعتصاب غذا زده است.

کاظم رضایی که همراه ۳۰ دانشجوی دیگر دانشگاه شیراز در روز ۱۳ آبان توسط مهاجمین لباس شخصی به داخل صحن دانشگاه بازداشت شده بود ، ابتدا همراه دیگر دانشجویان به زندان عادل آباد شیراز منتقل شد. اما بعد از چند روز به بازداشتگاه اطلاعات شیراز معروف به پلاک ۱۰۰ منتقل شد و به گفته دوستانش از روز دوشنبه دست به اعتصاب غذا زده است و تا امروز هیچ اطلاعی از وضعیت سلامتی وی در دست نیست.

کشف یک گور دسته جمعی در کردستان

سایت کردی بیان خبر از کشف جسد ۷۸ تن در یک گوری دسته جمعی در سنندج داده است

به گزارش این سایت به احتمال زیاد این اجساد متعلق به کشته شدگان سرکوب وحشیانه اعتراضات مردم کردستان در سوم اسفند۱۳۷۷ توسط نیروهای رژیم جمهوری اسلامی است که در در آن سال ابتدا پیکر حدود هفتاد و هشت تن از کشته شدگان این سرکوب وحشیانه را به بیمارستان پادگان لشگر۲۸ پیاده سنندج منتقل و بعد با انتقال آنها به یکی از زمین های مسکونی تحت تملک مرکز بزرگ اسلامی غرب کشور و قراردادن آنها در گورهای دسته جمعی نموده که بعد ها در آن محل اقدام به تاسیس یک ساختمان وابسته به اداره کل زندان های استان کردستان می نمایند.

اعتصاب در هفت تپه

بیش از ۱۰۰۰ نفر از نیگل سیاه شرکت صنعت نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم دریافت پاداش خود دست به اعتصاب زدند.

بنا به گزارشات ، این کارگران د اعتراض به عدم پرداخت پاداش سالیانه از روز دوشنبه ۱۸ آبان ماه دست از کار کشیده و در محل کمپ نیگلی این شرکت تجمع کردند.

این کارگران که به صورت فصلی و موقت هر ساله در فصل برداشت نیشکر و برای بریدن نی استخدام می‌شوند در شرایط بسیار بد معیشتی به سر می‌برند.

چهار تا شش ماه از سال بی‌کار هستند و شرکت نیشکر هفت تپه هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال این کارگران ندارند.

عبدالله مؤمنی به هشت سال زندان محکوم شد

عبدالله مؤمنی از فعالین دانشجویی و سخنگوی ادوار تحکیم وحدت که بلافاصله پس از کودتای انتخاباتی احمدی نژاد دستگیر شده بود به هشت سال زندان تعزیری محکوم شد.

برای مطالعه آرشیو خیابان:

http://issuu.com/xyaban

برای دانلود آرشیو خیابان:

http://www.negah۱.com/xyaban/YXABAN.htm



نامه فرزاد کمانگر در سوگ احسان فتاحیان

هر شب ستاره‌یی به زمین می‌کشند و این آسمان غم‌زده غرق ستاره‌ها است

سلام رفیق، چه‌گونه تجسمات کنم؟ به کدام جرم تصورت کنم؟ جوانکی تحیف بر فراز چوبه‌ی دار که به شکفتن

نامه رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه خطاب به کارگران ایران

کارگران!

همه می دانند که کارگران هفت تپه در چند سال اخیر برای به دست آوردن مطالبات خود بارها دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. از جمله ی این خواسته ها، دریافت حقوق معوقه و پرداخت به اندازه ی اضافه کاری و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری بوده است.

ما میدانیم برای به دست آوردن مطالبات و خواسته های خود چاره ای جز اتحاد و دست یابی به تشکل مستقل از کارفرما و دولت نداشته و نداریم.

ما بنا به تجربه ی کسب شده توسط خودمان و تجربیات هم طبقه ای هایمان در ایران و دیگر نقاط دنیا دریافتیم که چنانچه امکانی برای دفاع از حقوق کارگران باشد باید از آن تا جایی که به ضد خودش تبدیل نشود استفاده کرد اما بسیاری از نهادها و سازمان های جهانی که به نام کارگران و در ظاهر برای دفاع از حقوق ما بنا شده اند بیشتر به سرابی شبیه هستند که کارگران را دلخوش کنند و به زبان ساده تر کارگران را گول بزنند تا به جای تکیه به نیروی خودشان و هم طبقه ای هایشان امیدهای بیهوده و توهم به آنان داشته باشند.

از طرفی در داخل کشور سال هاست که کارگران مجبور شده اند تا فقط و فقط تشکلی به نام شورای اسلامی کارداشته باشند.

وقتی نمایندگان کارگران، اساسنامه و عملکرد این تشکل باید مورد تایید دولت و حتا کارفرما باشد دیگر چگونه میتوان امید داشت که این تشکل از حقوق کارگران دفاع کند؟ زیرا کارفرما ها و سیستم پشتیبان آنها، نمیخواهند که حق و حقوق کارگران به آنان برسد.

کارگران هیچ چاره ای ندارند جز اینکه به نیروی خود و

رسانه برای دگرگونی

مصاحبه خیابان با امید حبیبی نیا، روزنامه نگار و پژوهشگر در حوزه رسانه و ارتباطات

_اگر بپذیریم که وقایع اخیر ایران خیلی از تئوری های رایج دهه های قبل مبنی بر غول مدیا ومخاطب پسیو را به چالش کشید و معادله قدرت را تا حدودی به نفع مخاطب منفعل دیروز و خبرنگار اکتیو امروز تغییر داد، سوال اینجاست که آیا این معادله برای همیشه به هم خورده است یا پدیده ای است مقطعی که در غیاب خبرنگاران حرفه ای رخ نمود؟

برخی از تحلیل گران معتقدند که شرایط کنونی در ایران با وجود آنکه سیر وقایع نسبت به ماههای خرداد و تیر کندتر شده است اما همچنان در «وضعیت انقلابی» است. اگر مناسبات و ویژگی های این شرایط را بخواهیم در متن جامعه جستجو کنیم درخواهیم یافت که با وجود آنکه به دلایل گوناگون و از جمله آنکه بار اصلی پیشبرد اعتراضات تاکنون بر دوش طبقه متوسط شهری بوده است، امکان برقراری ثبات، آرامش یا توازن در آینده نزدیک و با شرایط فعلی کمتر محتمل است. بنابراین می توان قطعاً گفت که تا زمانی که جنبش اجتماعی از سطح اعتراضات محدود گذشته و بدل به یک جنبش دارای هویت اجتماعی در بطن خیابان ها شده است این معادله بهم خورده است. ویژگی های خاص جامعه ایران و پیشتازی گروه های

غنچه‌ی خورشید لب‌خند می‌زند؟ یا کودکی پابرنه از رنج‌دیده‌گان پایین شهر که می‌خواست مژده‌ی نان باشد برای سفره‌های خالی از نان مردم‌اش.

چه‌گونه تجسمات کنم؟ نوجوانی از جنس آزاد چشیده‌گان بالای شهر که الفبای رنج و مظلومیت، درس مکتب و مدرسه و زنده‌گی‌شان است. راستی فراموش کردم؛ شهر من و تو پایین و بالا ندارد، چهار سوی آن رنج و درد است.

بگو رفیق بگو…

می خواهیم تصورت کنم. در هیات «سیامند» که رخت عروسی به تن کرد تا به خانبدان عروس آزادی برود.

چه‌گونه؟ چه‌گونه تصورت کنم؟ در پوشش جوانی که راه شاهو را پیش گرفته تا از لایه‌لای جنگل‌های سوخته‌ی بلوط به کاروانی برسد که مقصدش سرزمین آفتاب است؟ ولی هیچ‌کدام از این‌ها که جرم نیست، اما می‌دانم «تعلق به این خلق تلخ است و گریز از آن‌ها نامردی»…

و تو به گریز و نامردمی کردن «نه» گفتی و سر به دار سپردی تا راست قامت بمانی.

رفیق آسوده بخواب…

که مرگ ستاره نوید بخش طلوع خورشید است و تعبیر

دیگر کارگران تکیه کنند و تشکل های مستقل کارگری خود را بنا کنند. هر وقت کارگر یا کارگرانی در هر کجا دچار مشکل میشوند به جز کمک گرفتن از حمایت و نیروی کارگری نمیتوان مشکلات را برطرف کرد.

در نامه ی پیش گفته بودم که اکنون نمایندگان کارگران هفت تپه، فقط و فقط به خاطر ایجاد تشکل مستقل کارگری و دفاع از مطالبات بر حق کارگران هفت تپه، زندانی هستند و طبیعتا خانواده های آنان در این مدت شش ماهه نیاز به حمایت از طرف کارگران دیگر دارند.

من روی حمایت مادی– معنوی توسط کارگران و نه جاهای دیگر تاکید میکنم. زیرا اعتقاد دارم این کارگران هستند که باید به داد هم طبقه ای هایشان برسند. به قول معروف این شتری است که در خانه ی همه ی ما میخوابد.

و ما کارگران به جز یکدیگر کسی را نداریم.

کارگرانی که خواهان حمایت از این پنج نفر و خانواده هایشان هستند میتوانند به هر اندازه که در توانشان است، از طریق شماره حساب بانکی اینجانب (به شماره ۰۳۰۲۸۹۵۱۸۰۰۰۸ سیبا– بانک ملی ایران شعبه هفت تپه کد ۶۵۷۹ به نام علی نجاتی)، کمک های مادی خود را واریز کنند.

به نظر من، بعد از سال ها اکنون تجربیات کارگری به آن اندازه ای هست که بتوان به عنوان یک سنت کارگری این موضوع را جا انداخت که هر گاه کارگرانی در جایی به مشکل برمیخورند این کارگران هستند که لازم است از یکدیگر حمایت کنند.

ما در هفت تپه، بنا به مسولیتی که کارگران در انتخابات و مجمع عمومی در آبانماه ۸۷ بر دوشمان گذاشتند به عنوان نمایندگان آنان تلاش کردیم که از حقوق و مطالبات آنان دفاع کنیم.

ما متهم به تبلیغ علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی شدیم.

همه میدانند که ما به جز خواسته های کارگری، مطالبات دیگری نداشته ایم. ما را به زندان محکوم کردند. هم

خواب چوبه‌ی داری که هر شب در سرزمین‌مان خواب مرگ می‌بیند، تولد کودکی است بر دامنه‌ی زاگرس که برای عصیان و یاغی شدن به دنیا می‌آید.

آرام و غریبانه تن‌ات را به خواب بسیار و با زهدان زمین بوسه ببند برای فردای رویش و رستن.

بدون لالایی مادر، بدون بدرقه‌ی خواهر و بدون اشک پدر آرام بگیر در خاک سرزمینی که ابراهیم‌ها، نادرها و کیومرث‌ها را به امانت نگه داشته است.

فقط رفیق بگو… بگو می‌خواهم بشنوم چه بر زبان‌ات چرخید آن‌گاه که صدای پا و درد به هم می‌آمیخت؟ می‌خواهم یاد بگیرم کدام شعر، کدام سرود، کدام آواز کدام اسم را به زبان بیاورم که زانوی‌ام نلرزد. بگو می‌خواهم بدانم، که دل‌ام نلرزد آن‌گاه که به پشت سر می‌نگرم…

سفرت به خیر رفیق

| |
|---------------------------|
| فرزاد کمانگر |
| <div>زندان اوین</div> |

اکنون چهار نفر از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در زندان دزفول محبوس هستند و من که نفر پنجم باشم از روزهای آینده در جمعِ آنان خواهم بود و ایام حسس من آغاز خواهد شد.

من میدانم که ما در طول این مدت فعالیت در کارمان نقاط قوت و ضعفِ بسیار داشته ایم. من شخصا همیشه از دریافتِ تجربیات کارگری دیگر و نیز انتقادات سازنده، استقبال کرده ام. هنوز هم امید دارم که کارگران دلسوز با نظرات خود کمکی برای تقویت فعالیت های کارگری ما باشند. البته بسیاری اوقات هم به جای نقد، یعنی بررسی نقاط قوت و نقاط ضعف و از همه مهم تر پیشنهاد راه های عملی و شدنی برای پیشبرد مبارزاتمان، نظراتی شنیده ایم که آنچنان در فضای غیرواقعی و بهتر بگویم تخیلی طرح شده اند که هیچ گونه امکان پیاده کردن این نظرات در دنیای واقعی و به دست کارگران وجود نداشته است.

اگرچه از طرفی نظرات و تجربیات دوستانِ بسیاری برای ما بسیار سازنده بوده است.

امیدوارم در این مدت شش ماهه، علاوه بر کمک های مادی، و از آن مهم تر برای حمایت های معنوی از نمایندگان کارگران هفت تپه، تمام کارگران و فعالان دلسوز با دوری کردن از هرگونه مباحث حاشیه ای، با اتحاد هر چه بیشتربا تمام نیروی خود برای دفاع از حقوق کارگران هفت تپه و نمایندگان محبوس آنان تلاش کنند. نباید گذاشت که این دوره ی حسس، بدون اعتراضاتِ کارگران در هر کجا به زندانی شدن این چند نفر و دیگر کارگران زندانی از جمله اقایان اسالو و مددی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، بگذرد. ما در زندان، اخبار اقدامات شما را خواهیم شنید و از آن دلگرمی خواهیم گرفت.

با تلاش برای اتحادِ هرچه بیشتر کارگران

علی نجاتی–رئیس هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ۲۱ آبانماه ۱۳۸۸ – شوش – خوزستان – ایران



اند که در تاریخ معاصر ارتباطات همگانی بی نظیر هستند زیرا همه ویژگی ها و خصائص انقلابی بودن و وارونه سازی جریان مسلط و هژمونی رسانه های داخلی و بین المللی را در خود دارند.

آنچه ما در بازنمایی تصویری تظاهرات سیزده آبان – که از نظر من پس از سی خرداد، گذرگاه تازه ای برای رادیکال تر شدن جنبش گشود– دیدیم هم از نظر کمیت و هم

کیفیت بی نظیر بود و هر یک از این قطعات ویدئویی به سندی از واقعیت عینی و جاری بدل شد، صحنه هایی که پلیس زنان جوان را بی رحمانه زیر باتوم می گیرد تقریبا از همه شبکه های تلویزیونی جهان پخش شد و از سوی دیگر بازتاب همین قطعات ویدئویی در شبکه

های اجتماعی و وبلاگ ها به تعامل و تبادل اطلاعات درون بخش مهمی از گروه مرجع تاثیر گذار منجر شد، مثلا شناسایی لباس شخصی های مسلح یا افسر پلیسی که باتوم را بر سر دختری فرود می آورد، این موج تاثیر ثانویه می تواند خود امواج تازه ای را در جریان همسویی و همگرایی حداقل در طبقه متوسط شهری پدید آورد.

_همانطور که رسانه های غیر رسمی در جهت بسیج عمومی و بازنمایی رویدادها از سوی مردم مورد استفاده قرار گرفت، حکومت نیز از این ابزار غافل نماند و با تمرکز بر قشری که عمدتاً رسانه رسمی داخلی تک رسانه اشان است، سعی در افکار سازی و تصویری دگرگونه دادن از معترضین را داشت. به نظر شما در حوادث اخیر ایران کدام لبه شمشیر دو سر رسانه تیزتر عمل کرد؟

ماهیت پروپاگاندای مورد استفاده توسط رسانه های رسمی و به ویژه صدا و سیما از تاثیرگذاری و اقناع بخش های اصلی جامعه که اتفاقاً همین الان در خیابان حضور دارند عاجز است. این شیوه پروپاگاندا و اقناع مبتنی بر توتالیتاریسم و شیوه خطاب از بالا و پایین مانند منبر خطاب ملایان است یعنی در این میانه مخاطب متوسط و شعور او که در اینجا به سطح سواد رسانه ای وی نیز مرتبط است چندان مورد توجه قرار نمی گیرد از همین رو جز تاثیر بر گروه همسو و اقشار عقب مانده تر یا برخی جوامع روستایی بر گروه ناهمگون طبقه متوسط شهری که فعلا اکثریت معترضان یا شورشیان خیابانی را تشکیل می دهند تاثیر چندانی ندارد.

در اینجا البته بلاهت تهیه کنندگان و مدیران صدا و سیما یا رسانه های حکومتی دیگر برای تهیه گزارشهای خبری نمایشی مانند مورد ترانه موسوی هم خود مزید علت می شود.

اما با این حال نباید از نظر دور داشت که در این میانه فعلا ما از هر دو سو با انحصارو حققان روبرو هستیم از یک سو رسانه های حکومتی چون گذشته بلندگوی حکومت شده اند و اکنون که خود را در موقعیت خطر سرنگونی می بینند دست به جنگ روانی برای کند کردن یا متوقف کردن موتور اجتماعی جنبش می زنند و از سوی دیگر جناح رقیب که اینک در موقعیت جناح کاملاً رانده شده از حکومت قرار گرفته است سعی می کند خواسته ها و گرایش های مهار گسیخته مردم را به به نامین منافع اقتصادی– های سیاسی جناح خود تقلیل دهد.

در این هنگامه البته به دلایل گوناگون هر دو جناح سعی دارند تا با مخاطب سازی گسترده مانع از جذب مخاطبان به رسانه های آلترناتیو شوند و از سوی دیگر همین رسانه ها نیز از ضعف شدید محتوایی، ایدئولوژیک و تکنیکی رنج می برند، این ضعف ها در کنار نداشتن درک درستی از مخاطب و همچنین محدودیت یا اشتباه در مخاطب سازی سبب شده است که این رسانه های حزبی فعلا قدرت رقابت با رسانه های مسلط هر دو جناح را نداشته باشند. با این حال در شرایط دیگری مشروط به دستیابی نیروهای رادیکال به درک و استنباط درستی از رسانه امکان تاثیرگذاری بیشتر «رسانه های برانداز» وجود دارد.

به مناسبت روز جهانی خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان، مذهب و مردسالاری

مرجان افتخاری

اگر چه فعالین جنبش زنان در مورد خشونت علیه زنان بارها مطالبی نوشته اند و علل آنرا مورد بررسی قرار داده اند ولی با این وجود به علت گستردگی این موضوع در سطح جهانی بخصوص در کشورهای خاورمیانه ای، آسیائی و آفریقائی که مذهب، سنت ها و فرهنگ عقب مانده همچنان بار سنگینی در جامعه و زندگی زنان دارند هیچ چیزی مانع آن نمیشود که ما فعالین جنبش زنان به این موضوع مهم و غیر انسانی که سلامت جسمی، روحی و روانی میلیونها زن را در سراسر جهان مورد تهدید قرار میدهد نپردازیم. بخصوص که در بعضی از کشورها مثل ایران، افغانستان، عربستان سعودی، ترکیه، نیجریه، سودان، مصر و بسیاری دیگر قدرت سیاسی عامل اصلی خشونت بر زنان و گسترش آن در سطح جامعه است.

بدون تردید ریشه تاریخی و اصلی خشونت علیه زنان بدون در نظر گرفتن نقش مسلط مرد در تولید اجتماعی و امور اقتصادی و کنار گذاشتن زن از این حوزه قابل بررسی نیست. دقیقاً از همین زاویه و به همین دلیل است که مرد بعنوان «نان آور» و سپس سرپرست و مسئول خانواده نفوذ، تسلط و اراده فردی خود را در چارچوب خانواده و سپس در سطحی وسیعتر، جامعه و قدرت سیاسی اعمال میکند. و باز در همین رابطه است که زن سهم برابر در تصمیم گیرها و مسئولیتها را از دست میدهد و بعنوان «جنس دوم» و فرو دست جایگاه سیاسی، اجتماعی و حقوقی او تعین و تعریف میشود. به این شکل زن موقعیت



_رابطه رسانه و شورش به نظر شما چیست آیا رسانه می تواند شورشی بسازد یا عمدتاً ابزاری است برای بازنمایی شورش شورشگران؟

آنچه ما هم اکنون در ایران می بینیم آن است که خرده رسانه های برانداز بدل به ابزاری برای پیام رسانی وتهیج مبارزه جویی شده اند اما واقعیت آن است که در شرایطی که زمینه های اجتماعی– سیاسی– اقتصادی و فرهنگی شورش وجود نداشته هیچ رسانه ای نمی تواند جمعیتی را برای مبارزه پرخطر به خیابان بکشاند.

بنابراین در شرایط فعلی وبلاگ ها، شبکه های اجتماعی

و خرده رسانه های دیگر به ابزاری برای سازماندهی، پیام رسانی و مقاومت فرهنگی بدل شده اند.

در این میان ما در ارتباطات سیاسی مفهومی داریم با عنوان «رسانه برانداز» که رسما و علنا برای سرنگونی یک نظام سیاسی به وجود آمده است و نمونه های آن مثلا سایت های سازمانهای اپوزیسیون، رادیوها و یا شبکه های تلویزیونی اپوزیسیون است. برد و تاثیر رسانه برانداز تا جایی ست که بتواند مخاطب را درگیر سازد اگر مخاطب مانند شرایط فعلی نقشی فعال و موثر در محتوا و مضمون آن داشته باشد و این تعامل دوسویه وجوه عملی در شرایط بحرانی بیاید آن وقت رسانه می تواند موتور انقلاب را به حرکت درآورد، لنین در ماههای نخست پیروزی انقلاب اکتبر گفته بود اگر ما یک رادیو سراسری داشتیم که امواجش به همه جمهوری ها می رسید در نبرد با ضدانقلاب زودتر به پیروزی می رسیدیم. این درک از اهمیت رسانه برای تبلیغات سیاسی و شکل دادن به افکار عمومی در شرایط بحرانی هم نمود می یابد از همین روست که بخش مهمی از نبرد در عرصه نرم افزاری و رسانه شکل می گیرد و در خیابان به قطعیت و عینت می رسد.

_اصلاح طلبان در مقایسه با دیگر گروه های اپوزسیون، علی رغم همه توقیف ها و ... از آزادی نسبی رسانه ای برخوردار بوده اند. فکر میکنید این تا چه حد در سبز کردن جنبش مردم ایران

مناسبات تولید اجتماعی کنار گذاشتن دستگاه عریض و طویل کلیسا از دولت و جدائی حوزه های حقوقی و قانونی این دواز یکدیگر، تثبیت لائیسیتیه وهمچنین «بیانیه جهانی حقوق بشر» که پس از جنگ جهانی دوم در اثر مبارزات روشنفکران، کمونیستها، مدافعین برابری حقوق انسانها و حقوق زنان به دولتهای بورژوازی تحمیل شد باعث تغییرات حقوقی و اجتماعی شد که تا حدود زیادی از حقوق زنان دفاع و آنان را مورد حمایت قرار داد. از سوی دیگر تغیر و تحولات فرهنگی بخصوص پس از مه سال ۱۹۶۸ همه دلائلی شدند که وضعیت زنان در کشورهای اروپائی تغیر کند. و طبیعتا خشونت علیه زنان هم تا حدودی کاهش یابد. البته بیش از انکه دولتهای اروپائی چنین ابتکاری را داشته باشند تئیراتی که در وضعیت زنان در اروپا بوجود آمد نتیجه مبارزات زنان، فعالین حقوق زنان و جنبشهای گوناگونی بود که در طی ۲۰۰ سال اخیر تمام اروپا و آمریکا را در نوردید. با وجود پیشرفت هائی که در زمینه حقوق زنان در این کشورها شده است که قابل مقایسه با سایر نقاط جهان نیست.ولی هنوز راه درازی تا زدودن فرهنگ کهنه و مردسالار در این کشورها وجود دارد.

اما در کشورهای سرمایه داری عقب مانده یا جهان سوم بخصوص کشورهای خاورمیانه ای که مذهب اسلام نقش اساسی و پایه ای در دولت و قوانین قضائی و بطور کلی در تمام زوایای زندگی اجتماعی مردم دارد و ما با «اسلام سیاسی» مواجه هستیم خشونت علیه زنان از دو زاویه قابل ارزیابی است. ۱– خشونت دولتی که مبتنی بر قوانین و چارچوب های حقوقی مذهبی است که نه تنها زنان را مورد حمایت و دفاع قرار نمیدهد بلکه بر عکس مذهب خود بعنوان یک ابزار سرکوب دولتی به محرومیتها، محدودیتها، بی حقوقی، نا برابری ها، تبعیض ها و همچنین به خشونت بعدی قانونی و رسمی میدهد. بطور نمونه تمکین زنان از همسران بعنوان سرپرست و مسئول خانواده بطور پایه ای و اساسی اصل «انسان آزاد» و حقوق بشر را نقض میکند.

_به نظر شما اکنون گروه های رادیکالی که خواهان تغییرات بنیادین هستند وصدایشان در هیاهوی رسانه هایی که بر طبل اصلاحات قطره چکانی و سطحی می کوبند، شنیده نمی شود چه کاری می توانند انجام دهند تا با توجه به امکانات محدودشان به گوش ها برسند؟

مشکل اساسی جریان های رادیکال در فقدان بینش صحیح نسبت به رسانه و سازوکار آن است، گاهی به نظر می رسد از نظر سطح کیفیت برون داد تفکر و ایده اصلی بی شباهت به نظریه های توتالیتر یا تزریق سوزنی مورد استفاده در سیاست گزارپهای رسانه ای جمهوری اسلامی نیست.

تا زمانی که این شیوه خطاب از بالا به پایین، جزم گرایی در نظریه پردازی و به ویژه فقدان تعامل با مخاطب در میان این رسانه ها وجود دارد، این سایت ها، رادیوها و تلویزیون ها نارسانه باقی می ماندن و تنها به درد گذراندن اوقات فراغت چند هوادار یا همان دست اندرکاران این نارسانه ها می خورند، تا زمانی که رسانه بخواهد از راه دور نقش حزب سیاسی را بازی کند که در صحنه جنگ فرمان می راند، در برهمنین پاشنه خواهد چرخید.

من برخلاف بسیاری از عافیت نشین ها فقدان امکانات یا محدودیت های شدید مالی را عاملی برای کناره گیری از فعالیت رسانه ای به معنای واقعی و انقلابی آن نمی بینم بلکه از نظر من مشکل اساسی کمبود مغزهای جوان (و نه الزاما با سن تفویمی همسان) با خلاقیت های جوانانه برای برقراری ارتباط با جمعیت پنجاه میلیونی جوانان کشور است.

گام نخست در این راه این است که به جای احزاب و سازمان ها، افراد و کانون ها فعال شوند و با ایجاد یک یا چند رسانه جوان، خلاق، پیشرو و متکی بر مخاطبان داخل کشور سعی کنند صدای خود را به گوش همگان برسانند. در حال حاضر ما علاوه بر رسانه های حزبی که در بهترین حالت به کار تبلیغات حزبی می خورند، هزاران رسانه کوچک بی خاصیت یا کم خاصیت دیگر هم داریم که گاه عدم شان بهتر از وجودشان است، به جای این هزاران رسانه کوچک کم خاصیت شاید بهتر است که چند رسانه قوی با رویکردی تازه ایجاد کرد و البته هر کسی هم مختار است که ساز خود را در رسانه شخصی ش بزند اما عجالنا وقتی با حریفی این چنین قدرتمند روبرو هستیم یا باید همه امکانات خود را بسیج کنیم یا بپذیریم که ما را از بازی بیرون گذاشته اند.

این کار البته دو جنبه اساسی دارد یکی سازماندهی و اتحاد رویکرد متناسب در خارج از کشور با توجه کامل به شرایط داخل کشور و دیگری جلب همگرایی و مشارکت مخاطبان در داخل کشور برای بدل شدن رسانه آلترناتیو به آینه ای برای بازنمایی واقعیت عینی یا مقتضیات تثوریک آن در خیابان. این امر البته با توجه به فرقه گرایی ریشه دوانده در اپوزیسیون از عهده و سطح اغلب نیروهای حزبی موجود خارج است و باید به نیروهای تازه نفس دیگری برای خلق این رسانه های تازه امید بست

و یا ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی در ایران این اختیار را به مرد میدهد که همسر خطاکار خود را به قتل برساند بی آنکه مورد تعقیب قانونی قرار گیرد. قانونی که آدم کشی، بربریت، خشونت بر زنان و مردسالاری را در جامعه قانونی و نهادینه میکند. و یا سنگسار زنان و مردان بخاطر روابط آزادی در ایران و گردن زدن در عربستان سعودی چیزی جز وحشی گری رژیم های اسلامی، مذهب اسلام و قوانین شرعی آن نیست.

۲– چارچوبهای اجتماعی، فرهنگی و سنتی که ریشه های عمیق و قدیمی در جامعه دارند. جامعه ای که دیدگاه اولیه و کلی آن نسبت به زن بر اساس « مالکیت خصوصی» استوار است. و زن همیشه متعلق به مردی است که مالک و سرپرست او است (پدر، برادر و همسر) از همین زاویه است که باکره بودن زن در هنگام ازدواج مهم جلوه میکند و یا اصلاحات فرهنگی که در جامعه مطرح هستند ریشه های مادی و ارزشی پیدا میکنند مانند : متانت ، حیا، آبرو، عفت و یا غیرت و مردانگی.

فرهنگ و روابط اجتماعی عقب مانده ای که در طول سی سال استقرار جمهوری اسلامی بطور وسیعی در سطح جامعه به علت تبلیغات همه جانبه مذهبی و سیاستهای اتخاذ شده از طرف رژیم اسلامی بطور گسترده ای نهادینه شده اند. بطوریکه حتی در بین روشنفکران مثلا دانشجویان این فرهنگ تا حدودی دیده میشود. حتی در مبارزات اخیر علیه رژیم اسلامی، فرهنگ مذهبی و مردسالارانه بخوبی خود را نشان میدهد. شعار « دانشجوی با غیرت حمایت، حمایت» یا « دولت به این بی غیرتی هرگز ندیده ملتی» همه تأکیدی است بر وجود یک قالب فرهنگی، مذهبی و مردانه در جامعه. فرهنگی که به دلیل « ناموس» «غیرت» یا «بی غیرتی» باعث فاجعه های خانوادگی و اجتماعی شده است.

غیر از خشونت های جسمی، ضرب و شتم، خشونت های روحی و روانی ناشی از ترس، تهدید، رفتار آمرانه و تحکم

آمیز، دشنام، بی احترامی و فحاشی که متأسفانه در بین خانواده ها، در جامعه و بطور کلی در فرهنگ ما بسیار رواج دارد هم یکی از روش های خشونت آمیزی است که زنان ایران با آن روبرو هستند. بطوریکه به علت خشونت های جسمی و روحی روانی تعداد خود سوزی زنان بخصوص در مناطق محروم در طول این سی سال بعلت غیر قابل تحمل بودن زندگی افزایش یافته است. این موضوع زنگ خطری است برای فعالین جنبش زنان، فعالین حقوق بشر و همه کسانی که در زمینه های اجتماعی فعالیت دارند.

موضوع دیگری که در زمینه خشونت علیه زنان معمولا نسبت به آن بی توجهی میشود و یا بهای لازم به آن داده نمیشود وضعت روحی و روانی کودکان است. در درجه اول کودکانی که شاهد نزاع و درگیری های فیزیکی در خانواده هستند از نظر روانی با افسردگی، روان پریشی، ترس و هراس دائمی و عدم احساس امنیت و آرامش روبرو هستند. در درجه دوم از آنجائی که هیچ فضای آموزشی در رابطه با خشونت‌های خانوادگی وجود ندارد این کودکان خواهی و نخواهی همین روش را در آینده و در روابط آتی خود ادامه میدهند. یعنی در اجتماع ما با یک چرخه و مدار بسته و دائمی خشونت و باز تولید آن روبرو هستیم. تحقیقات و آمار نشان میدهد که پسرانی که در شرایط خشونت بار خانوادگی بزرگ میشوند ۷۰ در صد بیشتر از بقیه ظرفیت و گرایش کتک زدن همسران خود را دارند. در واقع زنان ایران هم از نظر قانونی و هم به لحاظ فرهنگ و روابط مسلط مردسالارانه در جامعه مورد سرکوب و خشونت قرار دارند. از همین زاویه است که مبارزه سازمانیافته و پیگیر تمام فعالین جنبش زنان، فعالین حقوق بشر و فعالین سیاسی ضرورتی است اجتناب ناپذیر. بدون هیچ تردیدی اولین و مهمترین گام برای رهائی زنان از قید تمام خشونت‌های مذهبی، قوانین ارتجاعی سرکوبگر و تبعیض آمیز آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و



در گذشت کریس هارمن، نویسنده تاریخ مردمی جهان

کریس هارمن سردبیر نشریه سوسیالیسم بین المللی (International Socialism) و نویسنده کتب و مقالات متعددی در سیاست، اقتصاد، تاریخ و سنت مارکسیستی در اثر عارضه قلبی شنبه گذشته در سن ۶۷ سالگی در قاهره درگذشت.

هارمن که در خانواده ای کارگری متولد شد، دردوران

پاورقی

بیست سال کار مخفی در روسیه نوشته: سسیلیا بابروفسکایا

قسمت پانزدهم

اولین دوره کار مخفی ام

بعد از پایان یافتن دوره ی هنرپیشگی، این لفظی بود که به آن دوره کوتاه زندگی و وقتی که به جلد آن هنرپیشه ی اتریشی هدیوگ ناواتنی رفته بودم می دادم، یک بار دیگر در سنت پترزبورگ به جلد خودم درآمدم.

فقط زمانی که یک گذرنامه از رفقای سنت پترزبورگ تهیه نمودم تازه احساس کردم که روی زمین جامد قرار دارم. چنان به اسم جدید پلاچیا (نام خانوادگی را نمی توانم به خاطر بیاورم) عادت کردم که اگر کسی مرا به اسم دیگری صدا می کرد، تعجب می کردم.

درست نمی دانم که به چه دلیل فقط اسم یکی از اعضای

| | |
|--|-------------------------------------|
| حمایت مالی شما یاری ارزنده ای است برای تداوم و ارتقای انتشار خیابان | |
| نام بانک در سوئد | Nordea |
| نام دارنده حساب | Jens-Hugo Nyberg |
| | account number: 155 69 28-8 SEK |
| | IBAN: SE41 9500 0099 6034 1556 9288 |
| | BIC-Cod (SWIFT-adress): NDEASESS |



جدائی کامل دستگاه مذهب از دستگاه دولت و تثبیت اصل لاتئیسیته که دستاورد مبارزات بشریت در یک قرن و نیم اخیر است مییاشد.

ولی متأسفانه پس از جریان انتخابات در ۲۲ خرداد گذشته هنوز در صدی از مردم که شامل همه اقشار اجتماعی دانشجویان، معلمان، کارگران و زنان میشوند تجربه سی ساله حکومت اسلامی را نادیده میگیرند و بدنبال جریانات «سبز» بخصوص «سبز ملی» میر حسین موسوی هستند. جنبش سبزی که میر حسین موسوی، سازگاران، گنجی و دیگر نظریه پردازان آن تمام نیرو و تلاش خود را برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن مبارزات مردمی و حفظ نظام جمهوری اسلامی بکار گرفته اند. سئوالی که میتوان از طرفداران سبز موسوی کرد اینجا است که کسانی که طی سالهای طولانی مسئولیت های مهمی در جمهوری اسلامی داشته اند و در بسیاری از سرکوبها و جنایات دخالت داشته اند امروز چه تعریفی از «آزادی» که به فریاد عمومی مردم تبدیل شده است دارند؟ آیا جنبش سبز ملی عکس بر گردان جمهوری اسلامی نیست؟

متأسفانه در خلاء وجود نیروهای انقلابی، برنامه انقلابی و حرب انقلابی طبقه کارگر در صحنه مبارزه، فضای سیاسی برای نیروهای ضد انقلابی-ارتجاعی از هر طیفی باز است حتی جنایتکاران با سابقه.

سخنی با فعالین جنبش کارگری

آنچه که پس از سی سال حیرت آور و تعجب آمیز است نظرات و درک بعضی از فعالین جنبش کارگری نسبت به موضوع مهم زنان شرایط و وضعیت آنها است. درکی که در بطن خود نه تنها فرهنگ مردسالارانه را به راحتی نشان میدهد بلکه با دیدی سطحی به مشکلات زنان میپردازد. اخیرا اطلاعیه ای تحت عنوان « سیزده آبان را به روز اتحاد و مبارزه برای سرنگونی حکومت اسلامی سراسر زددی، اعتیاد و فحشا تبدیل کنیم» با امضاء کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه های کارگران ساختمانی بدستم رسید. در این بیانیه دو صفحه ای تنها و تنها به موضوع تن فروشی زنان اشاره شده است. « رسیدن سن فاحشگی به ۱۱ سال و صدور دختران و زنان به بازارهای دبی، کراچی یا فجیره،ووو توسط باندهای حکومتی». در این بیانیه به هیچیک از مشکلات و معضلات هزار گانه ای که زنان با آن روبرو هستند اشاره نمیشود به جز تن فروشی زنان. در ادامه هیمن درک و دیدگاه ساده انگارانه وقتی به انتهای اطلاعیه و طرح شعارهایی برای روز ۱۳ آبان میرسیم دیدگاه مردانه نویسندگان بیش تر مشخص میشود. « شار برابری، برادری حکومت کارگری. و سپس « رهبر به این بی غیرتی هرگز ندیده ملت »

پس از سی سال مبارزه سخت میلیونها زن، سهم زنان در حکومت کارگری اینده این رفقا « برادری» است. بطور قطع «برابری» آورده شده در این شعار هم به معنی برابری جنسیتی نیست، بدون شک برابری بین برادران مورد نظر نویسندگان این اطلاعیه است، چرا که طرح برابری حقوق زنان و مردان کار پیچیده و مشکلی نیست. مشکل در درک و تفکر مردانه «برادری» است که در بین بعضی از فعالین جنبش کارگری وجود دارد.

Eftekhari_marjan@yahoo.com

سرمایه داری دولتی بعد از ۱۹۴۵ می پردازد. حتی پیش از آن کریس هارمن نشان داد دینامیسمی که در جهت اصلاح رژیم استالین از بالا تلاش می کند راه را برای اضمحلال از پایین آن باز خواهد کرد. منطقی که ۲۰ سال پیش به اضمحلال استالینیسم انجامید. هارمن چنین نتایجی را در لهستان نیز پیش بینی کرده بود.

تخصص او در تاریخ نگاری نخست در مجموعه روایی خیزش های کارگران در بوروکراسی و انقلاب نمود یافت. سپس به پژوهش پیرامون انقلاب آلمان ۲۳-۱۹۱۸ و اوج گیری مجددان در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ پرداخت. وی همچنین مقالات مهمی درباره نظریه مارکسیستی تاریخ نگاشته اما ارزنده ترین اثر در وی در مقام مورخ تاریخ مردم جهان است که با استقبال بینالمللی مواجه شد.

گوشه ای از دست آورد های هارمن کافی بود تا به مدارج

اکادمیک بسیاری دست یابد اما او وفادار به سنت مارکس،

انگلس، لنین، تروتسکی، لوگزامبورگ و گرامشی چون یک

انقلابی تمام عیار همه عمر خود را با حقوقی کمتر از یک

کارگر تمام وقت وقف حزب کارگران سوسیالیست کرد.

در ایران تا کنون از هارمن کتاب هایی چون **تاریخ مردمی جهان، تبیین بحران و تحلیل امپریالیسم** ترجمه شده است.

مستقیما از این چنین گذرنامه هائی استفاده نمی کردیم. معمولا آنها را به سمپاتی میدادیم تا به اداره بفرستد. تنها وقتی که برگردانده می شد و چنان چه مطمئن می شدیم که تحت تعقیب نیستیم به فکر استفاده کردن ازآنها می افتادیم.

توتکی و من تصمیم گرفتیم که به سمت ایستگاهی که پنج یا شش ورست از شهر فاصله داشت برویم. تا حد ممکن آنجا ماندیم و صبح قدم زنان برگردیم. گفتن همانا و انجام فوری آن همان. ولی در آن شب فراموش نشدنی ما به طرز وحشتناکی خسته شده و از سرما خشکمان زد. صبح زود به بیمارستان رفتیم. دکتر عضوی از کمیته ی نفر از رفتار غیرهمدلانه ی طراح (یا نقشه بردار زمین) بسیار عذرخواهی کرد و اضافه کرد که اگر چه این فرد بدون شک آدم ترسوئی است کماکان یک سمپات است.

در مدت سه روز اقامت در نفر سعی کردیم که اوضاع تشکیلاتمان را مورد مطالعه قرار دهیم. ولی کسب اطلاعات از دوست دکترمان مشکل بود. او بنا بر اصطلاحمان یک عضو «ذخیره» کمیته بود یعنی کسی که معلومات تئوریک خوبی داشت ولی یک مارکسیست واقعی و یک انقلابی حرفه ای راستین نبود. در بهترین حالت فعالیت های انقلابی این اعضای «ذخیره» به نوشتن پیش نویس قطعنامه ای آن هم گاهگاهی اعلامیه ای و یا برنامه گروه مطالعه ای محدود می شد. چنین اعضای ذخیره ای محافظه کار بودند. آنها از سرو کار پیدا کردن با پلیس می ترسیدند. ولی احتیاط آنان هم حدی داشت.

یعنی بعضی اوقات دستگیر می شدند و در بازجوئی ها وفادار می ماندند. هرگز به رفقای خود خیانت نمی کردند.

به طور کلی آنها افراد قابل اطمینان و لازمی بودند زیرا که به ندرت دستگیر می شدند و بعد از دستگیری های توده ای وسیع قادر می شدند که ریسمان های پاره پاره شده و تشکیلات را دوباره به هم گره بزنند و آنها را به دست کارگران جدید بسپارند. ادامه دارد...

«آمدند و کردند و کشتند و سوختند»

سهراب مختاری

گفت آن یار کزو گشت سر دار بلند

جرمش این بود که اسرار هویدا میکرد

(حافظ)

زنده به خونخواهیت هزار سیاوش

گردد از آن قطره خون کز تو زند جوش

(عارف قزوینی)

وای بر ما احسان جان. وای برما که تو رفتی و ما باید بمانیم تا نامت را دیوار به دیوار و شب به شب بر آسمان بنویسیم. آخر چگونه این نفس را فورت دهیم، وقتی تو اسب سفید و سرکش رؤیای کردستان، اینگونه مظلوم، ایگونه پاک به خاک نشستی. وای بر ما که حتی قطره ای از اندوهمان را نمی توانیم گریست، وقتی که رؤیای بزرگ تو هنوز زنده است. ای کاش میدانستم وقتی طناب را دور گردنت انداختند، به چه اندیشیدی. اما بدان که همهٔ ما در آن لحظه به تو و رؤیای بزرگت فکر کردیم. همهٔ ما با خود عهد بستیم که این طناب سرد و زمخت را از دور گلوی گرم و لطیفت برداریم و همراه مستبدین و زورورزان به تاریخشان بسپاریم. با خود عهد بستیم که به فرزندانمان و آیندگان این سرزمین بلاخیز بگوییم که احسان ها و نداها و سهراب ها و ترانه ها را چگونه کشتند و خونشان دامنگیر شد.

ما هرگز فاتح تاریخ نبوده ایم، اما نگارندهٔ آن بوده ایم. فاتحان تاریخ ما کوردلان بودند و نگارندگان آن، چون تو، دریادلان و درباروندگان.

نسل به نسل چون اژدها از شانه هایمان روییده اند و صبح به صبح از پستوهای لژخ خود بیرون آمده اند و زندان به زندان و دار به دار تو را آویخته اند. انگشت در شکم جهان کرده قرمطی جسته اند و کشته اند. مانی و عین القضات و نسیمی را پوست از تن کنده اند و سوخته اند. فرخی یزدی را سوزن سوزن دهانش را دوخته اند و همین دور دوار زیر گنبد افلاک خون ریخته اند و خون ریخته اند تا نداها و سهراب ها و ترانه ها و تو احسان جان.

این نسل اما دهان به دهان، کاغذ به کاغذ و رؤیا به رؤیا نام کشتگانش را در مشت خاطرش خواهد فشرد و آنقدر بر این زمین سرد خواهد کوفت تا این حافظهٔ منگ بترکد و از هم بپاشد این تاریخ سنگ.

برلین، ۲۰ آبان ۱۳۸۸

شعری از م. م تقدیم به احسان فتاحیان

سیلی سنگین طناب دار دوستانم

صبح هایم را حلق اویز می کند

بلند می شوم،

گنگ،

کرم خورده،

مسخ می شوم

توهم جنایت را بالا می آورم، و آرام آرام درانتظار کابوس

دیگری شب را می نگرم

می خوابم

کابوس را هم آغوشی می کنم ، جنون را می زایم

و صبح،

خورشید، با پنجه های سیاهش

کودکم را می دزدد و تازه اکنون طلوع خونین اش را

میشناسم

در حیاط پاییزی پناهگاهم

جسدی نگاهم را تسخیر می کند،

نیمه مدفون، نیمه بچود

با چشم های فرو ریخته از طناب دار و دهانی که به

ازادی خشکیده،

نزدیک تر می روم،

می شناسمش،

آه، می شناسمش

عمق فرو رفته ی چشم هایش را،

مشت های یخ زده اش را،

نزدیک تر می روم

در کنارش چیزی می جنبد

زنده است،

نزدیک تر می روم،

قلبش است،

هنوز می تپد،

دست هایم را حوض می کنم

از لای انگشتانم خون می چکد

اما،

زنده است،

می تپد،

او را شناختم

او حس است

احساس است

احساسی که تئور آخرین آوایش

نان خونین را به سوگواران سیاه پوشش

وعده می دهد